

واژه‌گانِ اسیر

مصطفی خیاطی

ترجمه از بهروز صفدری

منتشرشده در نشریه‌ی *انترناسیونال سیتواسیونیست*، شماره‌ی ۱۰، مارس

۱۹۶۶

پیش‌پافتاده‌گی‌ها^۱، با آن‌چه پنهان می‌سازند، برای سازمان‌دهی سلطه‌یافته‌ی زبان زندگی کار می‌کنند. یکی از این حرف‌های پیش‌پافتاده این است که زبان دیالکتیکی نیست، تا با این گفته کاربرد هر دیالکتیکی ممنوع شود. حال آن‌که به‌خوبی پیداست هیچ‌چیز بیش از زبان، چونان واقعیتِ زنده، تابع دیالکتیک نیست. بدین‌سان هر نقدی از جهانِ کهنه به زبانِ این جهان و باین‌حال بر ضد این زبان، و بنابراین به‌زبانی دیگر، انجام گرفته است. لازم بوده است که هر نظریه‌ی انقلابی واژه‌گانِ خاص خود را ابداع کند، معنای سلطه‌یافته‌ی واژه‌گانِ دیگر را تخریب کند و مواضع نوینی را به «جهانِ دلالت‌ها» بیاورد، مواضعی هم‌خوان با واقعیتِ نوینی که در حال تکوین است و باید آن را از چنگِ ملغمه‌ی مسلط آزاد ساخت. همان دلایلی که حریفان ما (اربابانِ واژه‌نامه) را از تثبیتِ زبان بازمی‌دارد، به ما امروزه اجازه می‌دهد تا مواضع دیگری را، که نافی معنای موجودند، اعلام کنیم. باوجوداین، ما پیشاپیش می‌دانیم که همین دلایل به‌هیچ‌رو به ما اجازه نمی‌دهد مدعی اطمینانی باشیم که هم‌چون قانونی وضع شده قطعی باشد؛ یک تعریف همیشه باز و گشوده است؛ هیچ‌گاه قطعی و یک‌بار برای همیشه نیست؛ تعاریف ما به‌طور تاریخی، برای دورانِ معینی، در پیوند با یک پراکسیس تاریخی مشخص، می‌ارزند.

خلاص‌شدن از چنگ یک جهان بدون خلاص‌شدن از چنگِ زبانی که آن را پنهان و تضمین می‌کند؛ بدون عریان‌ساختنِ حقیقت‌اش، ناممکن است. از آن‌جا که قدرتِ دروغِ دائمی و «حقیقتِ اجتماعی» است، زبان ضمانتِ دائمی آن، و واژه‌نامه ارجاعِ جهان‌شمولِ آن است. هر پراکسیسِ انقلابی به یک

۱. banalité، سیئواسیونیست‌ها بارها این واژه را به معنای کم‌وبیش ویژه‌ی در نوشته‌هایشان به کار برده‌اند. عنوان یکی از اولین و مهم‌ترین آثار رائل ونه‌گم *Banalités de base* است، یعنی پیش‌پافتاده‌گی‌های پایه‌ئی. در پاسخ به پرسش من در باره استفاده از این کلمه، رائل به معناهای ریشه‌شناختی این واژه اشاره کرد که بر ترکیبی از عام و عمومی بودن، عوامانه‌گی، معمولی بودن و پیش‌پافتاده‌گی دلالت دارد.

حوزه‌ی معنائی نوین، و ابراز یک حقیقت نو، احساس نیاز کرده است؛ از دانش‌نامه‌نویسان^۱ گرفته تا «نقد زبان تشریفاتی»^۲ استالینی (توسط روشن‌فکران لهستانی در ۱۹۵۶)، این نیاز مبرم پیوسته بیان شده است. زیرا که زبان سرای قدرت، و پناه‌گاه خشونت پلیسی آن است. هر دیالوگی با قدرت خشونت است، چه مورد آن قرار بگیری چه موجب آن باشی. آن‌گاه که قدرت سلاح‌هایش را با صرفه‌جوئی به کار می‌برد، وظیفه‌ی حفظ نظم ستم‌گرانه را به زبان می‌سپارد. حتا بیش‌تر از این، تلفیق این دو شیوه طبیعی‌ترین زبان حال هر قدرتی است.

فاصله‌ی گذر از واژه‌ها به ایده‌ها گامی بیش نیست؛ گامی که همیشه توسط قدرت و اندیشمندانش برداشته می‌شود. همه‌ی تئوری‌های زبان، از عرفان‌گرایی کودن وجود گرفته تا عقلانیت‌اعلای (ستم‌گرانه‌ی) ماشین سیبرنتیک، همگی فقط به جهان واحدی تعلق دارند، یعنی به گفتمان قدرت، که آن را هم چون یگانه جهان ممکن قابل استناد، و هم چون واسطه‌ی جهان شمول، می‌نگرند. هم‌چنان که خدای مسیحی واسطه‌ی است ضروری میان دو آگاهی^۳ و میان آگاهی و خویشتن، گفتمان قدرت نیز در دل هر ارتباط^۴ مستقر می‌شود و به واسطه‌ی ضروری ارتباط خویشتن با خویشتن مبدل می‌گردد. بدین‌سان قدرت موفق می‌شود بر اعتراض چنگ اندازد، آن را پیشاپیش در حیطه‌ی زمین خود قرار دهد، آن را از درون کنترل و در آن رخنه کند. نقد از زبان مسلط، **دخل و تصرف**^۵ در آن، می‌رود تا به پراتیک مداوم تئوری انقلابی تبدیل شود.

۱. Encyclopédistes: اصحاب دایرة‌المعارف، نویسنده‌گان دانش‌نامه در عصر انقلاب فرانسه.

۲. langage (langue) du bois: اصطلاحاً «زبان چوبی»؛ زبان خشک و ریاکارانه، رسمی، تشریفاتی، تبلیغاتی. این صفت در وصف زبان رایج سران اردوگاه استالینیسم به کار می‌رفت. اما در نقد

سیتواسیونیس‌ها زبان بوروکراسی حاکم بر جهان مشمول همین صفت است.

۳. conscience، آگاهی، ضمیر، وجدان

۴. communication، ارتباط، مرادده، اطلاع‌رسانی

۵. détournement، دخل و تصرف و مضمون‌رئائی، به معنای سیتواسیونیس‌تی آن.

از آن جا که مراجع قدرت هر معنای جدیدی را **نقض معنا** می‌نامند، سیتواسیونیست‌ها بر آن اند تا مشروعیتِ **نقض معنا** را برقرار سازند، و شیادی معنای تضمین‌شده و داده‌شده توسط قدرت را افشاء و محکوم کنند. از آن جا که واژه‌نامه نگهبان معنای موجود است، ما قصد داریم آن را به‌طور نظام‌مند تخریب کنیم. جای‌گزینی واژه‌نامه، جای‌گزینی اربابان سخن (و اندیشه‌ی) تمامی زبان به ارث‌رسیده و اهلی‌شده، بیان مناسب خود را در رخنه‌یابی انقلابی در زبان خواهد یافت، در دخل و تصرف {مضمون‌ربایی}، بدان گونه که مارکس وسیعاً به کار برده، و لوتره‌آمون صورتی نظام‌مند به آن بخشیده، و I.S. آن را در دست‌رسی همگان می‌گذارد.

دخل و تصرف {مضمون‌ربایی}، که لوتره‌آمون آن را سرقت ادبی می‌نامید، تراز دیرباز اعلام‌شده توسط هنر مدرن را تأیید می‌کند مبنی بر نافرمان‌برداری کلمات، ناممکن بودن **مصادره‌ی کامل** معناهاى آفریده‌شده توسط قدرت، تثبیت معنای موجود یک‌بار برای همیشه، خلاصه ناممکنی عینی «نوزبان»^۱. تئوری جدید انقلابی نمی‌تواند بدون بازتعریف مفاهیم اصلی پشتوانه‌اش به پیش رود. لوتره‌آمون می‌گوید: «ایده‌ها بهتر می‌شوند. معنای کلمات در این امر سهیم است. سرقت ادبی ضروری است. پیش‌رفت الزامی‌اش می‌سازد. به جمله‌ی یک مؤلف نزدیک و در آن دقیق می‌شود، از اصطلاحات‌اش استفاده می‌کند، ایده‌ی غلطی را می‌زداید و به جایش ایده‌ی درست می‌نشانند.» برای نجات دادن اندیشه‌ی مارکس باید آن را همواره، در پرتو یک‌صد سال تقویت از خودبیگانگی و امکانات نفی آن، تدقیق، تصحیح و از نو فورمول‌بندی کرد. مارکس نیاز دارد توسط ادامه‌دهنده‌گان همان راه تاریخی مورد دخل و تصرف قرار گیرد و نه این‌که توسط هزارویک جور مصادره‌کننده ابلهانه مورد نقل قول واقع

۱. novlangue: زبان نو یا نوزبان، در معنایی که جورج اورول در کتاب «۱۹۸۴» برایش قائل شده است.

شود. از سوی دیگر، اندیشه‌ی خودِ قدرت، در دست ما، به سلاحی علیه قدرت تبدیل می‌شود. بورژوازی فاتح، از آغاز روی کار آمدن‌اش، رؤیای زبانی جهان‌شمول را در سر داشته که امروزه کارشناسان سیبرنتیک تلاش می‌کنند آن را به‌طور الکترونیک متحقق سازند. دکارت رؤیای زبانی را در سر داشت (جد و نیای نوزبان) که در آن افکار همانند اعداد بادقتی ریاضی دنباله‌ی یک‌دیگر باشند. «ریاضیات عالم‌گیر»^۱ یا مانده‌گاری مقولات بورژوائی. دانش‌نامه‌نویسان که رؤیای‌شان (تحت حاکمیت فئودالی) عبارت بود از «تعاریفی چنان دقیق که جباریت نتواند با آن کنار بیاید»، جاودانگی حاکمیت آینده را چونان حکمت‌غائی^۲ جهان و تاریخ آماده می‌کردند.

نافرمانی کلمات، از رمبو تا سوررئالیست‌ها، در مرحله‌ی تجربی آشکار ساخت که نقدِ تئوریک از جهانِ قدرت از پراتیکی ویران‌گر جهانِ قدرت جدائی‌ناپذیر است؛ مصادره شدنِ تمامی هنرِ مدرن و تبدیل شدنِ اش به مقولات ستم‌گرانه‌ی نمایشِ حاکم تأییدِ اسفناکِ این موضوع است. «آن‌چه قدرت را نگشد، قدرت آن را می‌گُشد». دادائیس‌ها اولین کسانی بودند که بدگمانی‌شان را، در پیوندی جدائی‌ناپذیر با اراده‌ی «تغییر زندگی»، به کلمات ابلاغ کردند. آن‌ها، پس از ساد، حقِ گفتنِ همه‌چیز، آزادساختنِ کلمات، «و جای‌گزینی کیمیای کلام با یک شیمی واقعی» (آندره بروتون) را اعلام کردند. از آن پس، معصومیتِ کلمات آگاهانه افشاء و محکوم می‌شود و تصریح می‌گردد که زبان «بدترین قراردادها» است که باید تخریب، تحریف‌زدائی و آزاد گردد. معاصرانِ دادا از خاطرنشان‌کردنِ خواست دادا به ویران کردن همه‌چیز (آندره ژید با نگرانی از «اقدام {مؤسسه‌ی} ویرانگری» نام می‌برد) و خطری که برای معنای حاکم در بر دارد کوتاهی نکردند. با دادا دیگر باور به این‌که یک واژه برای همیشه به یک

ایده زنجیر شده است به باوری پوچ و مهمل تبدیل شد: دادا همه‌ی امکان‌های گفتن را متحقق ساخت و در هنر به مثابه تخصص ویژه را برای همیشه بست. دادا مسئله‌ی تحقق هنر را به‌طور قطعی مطرح ساخت. سوررئالیسم فقط به عنوان تداوم چنین مطالبه‌یی ارزش دارد؛ در تحقق آثار ادبی‌اش یک ارتجاع^۱ است. حال آن‌که، تحقق هنر، شعر (به معنای سیتواسیونیستی) به این معنی است که خودتحقق‌یابی را نه در تحقق بخشیدن به «اثر»، بلکه برعکس در همین تحقق بخشیدن به خویش می‌توان یافت. «همه چیز را گفتن»، که با ساد افتتاح شد، از همان هنگام مستلزم الغای قلمرو جداگانه‌ی ادبیات (جایی که فقط آن‌چه ادبی است می‌تواند گفته شود) بود. منتها این الغاء، که دادائیسست‌ها، پس از رمبو و لوتره‌آمون، آن را آگاهانه اعلام کرده بودند، یک فراگذری نبود. فراگذری بدون تحقق وجود ندارد، و بدون تحقق بخشیدن به هنر نمی‌توان از آن فراگذشت. در عمل، الغایی هم وجود نداشته، چراکه پس از جویس، دوشان و دادا، یک ادبیات جدید نمایشی هم چنان ول می‌خورد. زیرا «گفتن همه چیز» نمی‌تواند بدون آزادی انجام همه چیز وجود داشته باشد. دادا در اسپارزاکوس، در پراتیک انقلابی پرولتاریای آلمان، بختی برای تحقق‌یابی داشت. شکست این جنبش شکست دادا را نیز اجتناب‌ناپذیر می‌ساخت. دادا، در مکتب‌های هنری بعدی (بدون کنارگذاشتن تقریباً تمامی بازیگران اصلی آن‌ها) به بیان ادبی نیستی عمل شاعرانه، به هنر بیان کردن نیستی آزادی روزمره تبدیل شد. بیان غائی این هنر «گفتن همه چیز» عاری از عمل صفحه‌کاغذ سفید است... شعر مدرن (تجربی، جای‌گشتی^۲، فضائی، سوررئالیستی یا نئودادائیسستی) برخلاف شعر است، طرح هنری مصادره شده

۱. réaction: به معنای ریشه‌ای کلمه، واکنش، ارجاع به گذشته،

۲. permutationnelle، از کلمه‌ی permutation، به معنی ریاضی آن: ترکیب و پس‌وپیش کردن اجزا و آحاد.

توسط قدرت است. شعر مدرن شعر را بدون تحقق بخشیدن به آن ملغا می‌سازد؛ و به اتکای خودویران‌گری دائم آن زنده است. ماکس بنس^۱ با فلاکت اذعان می‌کند: «نجات دادن زبان به چه درد می‌خورد وقتی دیگر چیزی برای گفتن نیست؟»، اعتراف کارشناسانه! طوطی‌وار حرف زدن یا لال شدن، این تنها آلترناتیو کارشناسان نظریه‌ی جای‌گشت است. اندیشه و هنر مدرن، که تضمین شده و تضمین‌کننده‌ی قدرت‌اند، در عرصه‌ی می‌پویند که هگل آن را «زبان چاپلوسی» می‌نامید. همگی در ستایش از قدرت و محصولاتش ادای سهم می‌کنند، شی‌ء‌واره‌شده‌گی را بهبود می‌بخشند و آن را به امری پیش‌یافتاده و معمولی تبدیل می‌کنند. با اعلام این امر که «واقعیت مبتنی بر زبان است»، یا این امر که زبان «نمی‌تواند جز در خودش و برای خودش» در نظر گرفته شود، متخصصان زبان به نتیجه‌گیری دائر بر «زبان - اُبژه» و «کلمات - اشیاء» می‌رسند و از ستایش شی‌ء‌واره‌گی خودشان به شور و شعف می‌آیند. الگوی شی‌ء به الگوی مسلط و حاکم تبدیل می‌شود، و کالا، بار دیگر، تحقق‌یابی خود، شاعران خود را می‌یابد. تئوری دولت، اقتصاد، حقوق، فلسفه، هنر، همه چیز اکنون این خصلت احتیاط توجیه‌گرانه را دارد.

آن جا که قدرت جدا شده جای‌گزین کنش خودمختار توده‌ها می‌شود، بنابراین جایی که بوروکراسی^۲ هدایت همه‌ی جوانب زندگی اجتماعی را تصرف می‌کند، به زبان حمله‌ور می‌شود و شعر آن را به نثر مبتذل اطلاعات و اخبار خودش فرو می‌کاهد. بوروکراسی به‌طور اختصاصی و انحصاری زبان را، هم چون همه چیز دیگر، از آن خود می‌سازد و آن را به توده‌ها تحمیل می‌کند. آن‌گاه زبان باید ابلاغ‌کننده‌ی پیام‌های بوروکراسی و حامل اندیشه‌ی او باشد؛ زبان پستوانه‌ی

1. Max Bense

۲. منظور عمدتاً بوروکراسی در کشورهای «اردوگاه سوسیالیسم» است.

مادی ایده‌نولوژی اوست. بوروکراسی به این که زبان پیش‌ازهرچیز وسیله‌ی ارتباطی میان انسان‌هاست، وقعی نمی‌نهد. از آن جاکه هر ارتباطی از مجرای او می‌گذرد، انسان‌ها دیگر نیازی به حرف‌زدن با یک‌دیگر ندارند؛ آن‌ها باید پیش‌ازهرچیز نقش خود را به عنوان گیرنده‌گان بپذیرند، یعنی در شبکه‌ی ارتباطی مبتنی بر اخبار و اطلاعات^۱ که تمامی جامعه به آن تقلیل یافته، نقش خود را به عنوان گیرنده‌گان دستورات اجرائی بپذیرند.

شیوه‌ی وجودی این زبان بوروکراسی، و فراشد آن بوروکراتیزاسیون است. نظم برآمده از شکست انقلاب شورائی یک رشته اصطلاحات کم‌وبیش جادویی و غیرشخصی را، به سیمای بوروکراسی حاکم، بر جامعه تحمیل کرد. «پولیت‌بور»^۲، «کمینترن»، «کاوآرامه»^۳، «آزیت‌پروپ»^۴، همه نام‌های اسرارآمیز ارگان‌های ویژه‌ی به‌راستی اسرارآمیزی‌اند که در سپهر ابرآلود دولت (یا رهبری حزب) در تکاپو هستند و جز تأسیس و تحکیم سلطه‌گری رابطه‌ی دیگری با توده‌ها ندارند. زبان به صورت مستعمره‌ی بوروکراسی به یک رشته فورمول‌های بی‌اماواگر و بدون انعطاف فروکاسته‌شده که در آن نام‌ها و اسامی واحد و یک‌سان همیشه با صفت‌ها و وجه‌های توصیفی واحد و یک‌سان همراه‌اند؛ نام بر این اوصاف حکومت می‌کند و هربار که ظاهر می‌شود این‌ها به‌طور خودکار او را تا محل مناسب دنبال می‌کنند. این «به‌قدمرو» واداشتن کلمات ترجمان یک نظامی شدن عمیق‌تر کل جامعه و تقسیم‌شدن‌اش به دو دسته‌بندی اصلی است: کاست رهبران و توده‌ی عظیم اجراکننده‌گان. اما همین کلمات

۱. informationnelle، شبکه‌ی پردازش اطلاعات. منظور از واژه‌ی انفورماسیون در این مقاله، در کنار معنای رایج آن به معنی اخبار و اطلاعات، بیش‌تر معنای رایانه‌ای و سبیرنتیکی آن است، یعنی علمی که از سوی هانری لوفه‌ورو و سیتواسیونیست‌ها به شدت نقد شده بود.
۲. دفتر سیاسی.
۳. گروه گراتش سرخ.

۴. آژیتاسیون - پرویاگانده، تهییج و تبلیغ.

مؤلفانند نقش‌های دیگری هم ایفا کنند: قدرتِ جادوئی در آن‌ها رخنه کرده تا بتوانند از واقعیتِ ستم‌گرانه دفاع کنند، و با لاپوشانی‌اش آن را هم چون حقیقت، تنها حقیقتِ ممکن، بنمایانند. بدین‌سان دیگر کسی «تروتسکیست» نیست بلکه «هیتلری - تروتسکیست» است، دیگر نه «مارکسیسم» بلکه «مارکسیسم - لنینیسم» وجود دارد، و اپوزیسیون در «رژیم شورائی» به‌طوراتوماتیک «ارتجاعی» است. شیوه‌ی سفت‌وسختِ تقدس‌بخشیدن به فورمول‌های مناسک‌وار به هدفِ حفاظت از ناب‌بوده‌گی و خلوص این «ذات و جوهر» در برابر داده‌هایی عینی است که ظاهراً در تناقض با آن هستند. پس زبان اربابان همه‌چیز و واقعیت هیچ، یا حداکثر لاک و پوسته‌ی این زبان، است. آدم‌ها باید در اعمال، افکار و احساسات‌شان چنان رفتار کنند که انگار دولت‌شان همان خرد، عدالت و آزادیِ اعلان‌شده توسط ایده‌نولوژی است؛ مناسک (و پلیس) هم این‌جا هستند تا چنین رفتاری رعایت گردد. (نک. مارکسیسم در شوروی، نوشته‌ی مارکوزه).

افول اندیشه‌ی رادیکال به رشدِ هنگفتِ قدرتِ کلمات و کلماتِ قدرت می‌انجامد. «قدرت هیچ‌چیز نمی‌آفریند، فقط صادره می‌کند.» (نک. I. S. شماره‌ی ۸). کلماتی که ساخته‌ی نقدِ انقلابی‌اند هم چون سلاح‌های پارتیزان‌ها هستند، وانهاده در یک میدان نبرد: به ضدانقلاب روی می‌آورند؛ و هم چون زندانیانِ جنگی تحتِ اعمالِ شاقه قرار می‌گیرند. بلافصل‌ترین دشمنانِ ما طرف‌دارانِ نقدِ کاذب و کارگزارانِ اسم‌ورسم‌دارِ آن هستند. طلاق میان تئوری و پراتیک پایه‌ی مرکزیِ مصادره‌گری، تصلبِ تئوری انقلابی با تبدیلِ آن به ایده‌نولوژی را فراهم می‌سازد، که این خود به استحالته‌ی مطالباتِ عملیِ واقعی (که نشانه‌هایی از تحقق‌شان از هم‌اکنون در جامعه‌ی فعلی نیز وجود دارد) به سیستمی از ایده‌ها و به مطالباتِ عقل، می‌انجامد. مجریان این کار ایده‌نولوگ‌ها از هر قماش، این سگ‌های نگهبانِ نمایشِ حاکم‌اند؛ پس برّاترین

مفاهیم از محتوای خود تهی شده، به گردش درمی‌آیند تا در خدمت از خود بیگانگی نگه‌داری شده قرار گیرند: دادائیسیم معکوس. این مفاهیم به شعرهای تبلیغاتی تبدیل می‌شوند (نک. آگهی تبلیغاتی اخیر کلوب مدیترانه). مفاهیم نقدِ رادیکال به همان سرنوشتِ پرولتاریا دچار می‌شوند؛ آن‌ها را از تاریخ‌شان محروم و پیوندشان را با ریشه‌های خود قطع می‌کنند؛ آن‌ها به درد ماشین‌های تولیدِ فکرِ قدرت می‌خورند.

طرح ما برای آزادسازی واژه‌ها تاریخاً با اقدام دانش‌نامه‌نویسان قابل قیاس است. چیزی که آوفکله‌رونک^۱ (در دنباله‌ی تصویر هگلی) در زبان «پاره‌گی و انشقاق» کم داشت، بُعد آگاهانه‌ی تاریخی بود: این زبان واقعاً نقدِ کهنه‌جهانِ فرتوتِ فئودالی بود، اما از حاصل آن هیچ نمی‌دانست: هیچ‌کدام از دانش‌نامه‌نویسان جمهوری خواه نبودند. این زبان بیش‌تر بیان‌گر پاره‌گی و انشقاقِ خودِ اندیش‌مندان بورژوائی بود؛ زبان ما پیش‌ازهرچیز به پراتیکی نظر دارد که جهان را دچار پاره‌گی و انشقاق کند، و این خود با دریدنِ پرده‌های پنهان‌کننده‌ی آن آغاز می‌شود. دانش‌نامه‌نویسان در پی شمارشِ کمی و توصیفِ اشتیاق‌آمیزِ جهانی از اشیاء بودند که پیروزیِ ازقبل موجود و حاضرِ بورژوازی و کالا در آن گسترش یابد، واژه‌نامه‌ی ما ترجمانِ امرِ کیفی و پیروزیِ ممکن اما هنوز غایب، یعنی امرِ واپس‌رانده‌شده‌ی تاریخِ مدرن (پرولتاریا) و بازگشتِ امرِ واپس‌رانده‌شده است.^۲ ما آزادسازیِ واقعیِ زبان را پیش می‌نهیم، زیرا قصد داریم زبان را در بطنِ پراتیکی رها از هر مانع بگذاریم. ما هرگونه مرجعیت و اقتدار را، چه زبان‌شناسانه و چه هر نوع دیگر، رد می‌کنیم: تنها زندگیِ واقعی است که حضورِ یک معنا را اجازه می‌دهد، و تنها پراکسیس است که سنجه‌ی درستیِ آن است. نزاع بر سر واقعیت‌داشتن یا نداشتنِ معنای یک واژه، جدا از پراتیک، مسئله‌یی صرفاً

۱. Aufklärung، روشن‌گری. ۲. دو اصطلاح مرتبط با مفهوم «واپس‌رانی» در روان‌کاوی.

مکتبی است. ما واژه‌نامه‌ی خود را در منطقه‌یی لیبرتر جای می‌دهیم که هنوز از چنگِ قدرتِ رهاست، اما تنها جانشینِ ممکنِ قدرت در گستره‌ی جهان است.

زبان هنوز واسطه‌ی ضروریِ آگاهی‌یافتن از جهانِ ازخودبیگانه (شاید به زبانِ هگلی: ازخودبیگانگیِ لازم)، و ابزارِ تئوریِ رادیکالی است که سرانجام توده‌ها را تسخیر خواهد کرد، زیرا این تئوری از آن خودشان است؛ و تنها آن‌گاه است که این زبان حقیقتِ خود را خواهد یافت. بنابراین مبرم و اساسی است که ما زبانِ خاص خود را پرورده سازیم، زبانِ زندگیِ واقعیِ علیه زبانِ ایده‌ئولوژیکِ قدرت، که جای توجیهِ همه‌ی مقولاتِ جهانِ کهنه است. ما باید از هم‌اکنون جعل‌و‌قلب‌شدن و مصادره‌به‌مطلوب‌شدنِ ممکنِ نظریه‌هایمان را ممنوع سازیم. ما مفاهیمِ معینی را به کار می‌بریم، که قبلاً توسط متخصصان به کار می‌رفته‌اند، اما ما محتوای جدیدی به این مفاهیم می‌دهیم، و آن‌ها را بر ضدِ تخصصی‌سازی‌هایی که موردِ دفاعِ آن‌هاست برمی‌گردانیم، و نیز بر ضدِ اندیش‌مندانِ اجیرِ آینده که (آن‌چنان که کلودل با رمبو و کلسوفسکی با ساد کرد) ممکن است وسوسه شوند و بخواهند گندوکثافت‌های خودشان را به سوی تئوریِ سیتواسیونیستی فرافکنند. انقلاب‌های آینده باید خودشان زبانِ خودشان را ابداع کنند. مفاهیمِ نقدِ رادیکال، برای این که حقیقت‌شان را باز یابند، یک‌به‌یک از نو بررسی خواهند شد: مثلاً واژه‌ی **ازخودبیگانگی**، یکی از مفاهیمِ کلیدی برای درکِ جامعه‌ی مدرن، پس از آن که از دهانِ کسی مانند آکسلوس^۱ بیرون آمد، باید ضد‌عفونی شود. همه‌ی واژه‌ها، گرچه همگی خدمت‌گزارانِ قدرت‌اند، در همان رابطه‌یی با قدرت قرار دارند که پرولتاریا قرار دارد و، مانند او، ابزار و عاملِ آزادسازیِ آینده خواهند بود. بی‌چاره زول^۲! هیچ

۱. Kostas Axelos، نویسنده و فیلسوف یونانی تبار که در فرانسه اقامت داشت.

۲. Jean-François Revel، روزنامه‌نگار و فیلسوف فرانسوی.

واژه‌ی ممنوعه‌یی وجود ندارد؛ در زبان، هم‌چون هر جای دیگری، همه‌چیز مجاز خواهد بود. ممنوع‌کردن کاربرد یک واژه بر خویش، معادل چشم‌پوشیدن از سلاحی است که حریفان ما به کار می‌برند.

واژه‌نامه‌ی ما نوعی جدول راهنما است که با آن می‌توان اطلاعات را رمزگشائی کرد و پرده‌ی ایده‌ئولوژیک پوشاننده‌ی واقعیت را بردید. ما ترجمه‌های ممکن‌ی را ارائه خواهیم داد که درک و دریافت جنبه‌های مختلف جامعه‌ی نمایش را میسر می‌سازند و نشان می‌دهند که چه‌گونه کوچک‌ترین نمایه‌ها (ناچیزترین نشانه‌ها) در نگه‌داری از این جامعه سهیم‌اند. این واژه‌نامه به‌گونه‌یی یک واژه‌نامه‌ی دوزبانه است، زیرا هر واژه‌ای یک معنای «ایده‌ئولوژیک» برخاسته از قدرت، و یک معنای واقعی دارد؛ که به نظر ما در ارتباط با زندگی واقعی در مرحله‌ی کنونی تاریخی است. و نیز خواهیم توانست در هر گام جایگاه‌های مختلف کلمات در جنگ اجتماعی را تعیین کنیم. اگر مسئله‌ی ایده‌ئولوژی چه‌گونه پایین‌آمدن از آسمان ایده‌ها به جهان واقعی است، واژه‌نامه‌ی ما ادای سهمی در تدوین تئوری جدید انقلابی است، جایی که مسئله چه‌گونه گذرکردن از زبان به درون زندگی است. تملک واقعی کلماتی که کار می‌کنند نمی‌تواند بیرون از تملک خود کار تحقق یابد. برپائی فعالیت آفرینش‌گرانه‌ی آزادشده درعین حال برپائی ارتباط‌گیری، سرانجام آزادشده‌ی، واقعی است، و شفافیت روابط انسانی جای‌گزین فقر کلمات تحت رژیم قدیم تیره‌گی و ناشفافیت خواهد شد. کلمات دست از کار کردن برنخواهند داشت تا زمانی که انسان‌ها از این عمل دست برنداشته باشند.

به دنبال انتشار این مقاله، نویسنده‌ی واژه‌گانِ اسیر فهرستی از لغات را برای رفقاییش می‌فرستد و رائل ونه‌گم این فهرست را تکمیل می‌کند. (شامل ۱۰۵ مدخل به‌ترتیب حروف الفبا).

در ۱۱ اکتبر ۱۹۶۲، گی دیور در پاسخی در پشت یک کارت پستال خطاب به رائل ونه‌گم می‌نویسد:

«با دوباره‌خواندنِ نامه‌ات که اواخر سپتامبر نوشته بودی (دوباره‌ی واژه‌نامه): بله، من هم مثل تو فکر می‌کنم که باید نقل‌قول‌هایی در آن آورده شود – دست‌کم دوباره‌ی چند مفهوم کلیدی، نقل‌قول‌هایی از نشریه I.S. و نیز نقل‌قول‌هایی از دوستانی در زمان‌های گذشته (ساد و دیگران) – درضمن باید چند نمونه (حکایتِ اتفاقات) را هم، بدون زیاده‌روی در این روش، ذکر کرد، و به یک لحن مطلقاً خشک دست یافت، که نمونه‌ی مربوط به دوروتی به قدرکافی آن را نشان می‌دهد. و با مراجعه به: تاریخ آتیلا: ”برونه‌له‌چی مخصوصاً روی یک نقشه‌ی جهنم کار می‌کرد“. یا بعضی شخصیت‌ها چه‌گونه مرده‌اند (نرون؟، ویلیه دو لیل آدام؟)»